



نامه‌هایی که ایوبی برای تشکر نوشت

گروه ادب و هنر | حجت‌الابوبی که سال پرافت و خیزی را پشت‌سر گذاشت و رفت و آمدهایش با کمیسیون فرهنگی مجلس برای اکران برخی فیلم‌ها سالی پرکنش را برای او ساخت در نامه‌ای از احمد سالک، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی به‌منظور پسانام شدن وضعیت خانه سینما تشکر کرد و در نامه‌ای جداگانه از محمدمهدی عسگرپور نیز بابت تدبیر و صبوری در سال‌های پرحادثه تقدیر و تشکر کرد. ایوبی به عسگرپور مدیرعامل خانه سینما نوشت: «جناب آقای محمدمهدی عسگرپور در تاریخ سینمای کشورمان، تلاش، تدبیر و صبوری‌های شما و اعضای محترم هیات‌مدیره خانه سینما در این سال‌های پرحادثه هرگز فراموش نخواهد شد.»

برداشت دوم

برنامه سینمایی هفت و ستیز با سینمای فرهنگی

حفظ موقعیت انحصاری فیلمسازان باسابقه



بهزاد عشقی

منتقد

است که عده‌ای این نگاه را برنمی‌تابیدند و گمان می‌کردند که هدف برنامه تخریب سینمای فرهنگی و اجتماعی ایران‌است.

در سری دوم، داستان دیگری می‌شود و منتقدان متنوعی به برنامه می‌آیند و نوعی تکتگرایی جایگزین نگاه تک‌بعدی قبلی می‌شود. اما دیری نمی‌پاید که بازم برنامه به روال قبلی درمی‌غلند و کسانی به برنامه دعوت می‌شوند که جایگاه منتقد را تا حد ممیز فرو می‌کاهند. بازه‌تر از همه آنکه در یکی از برنامه‌های هفت، سازنده فیلم مذاکره با اکبر عبدی، به‌برنامه دعوت می‌شود تا بدون حضور منتقد و باهمیاری مجری حدود۱۵ دقیقه برای فیلمش تبلیغ کند. کارگردان خود معترف بود که فیلمش را از یک فیلم آمریکایی برداشت کرده است، اما با این همه می‌گفت که این فیلم اتفاق یک‌ه‌ای در سینمای ایران و چه‌بسا سینمای جهان است.

در چنین حال می‌گفت که در این فیلم با بسیاری از سیاست‌ورزان شوخی کرده است و اهل سیاست نیز با صبوری این شوخی‌ها را تاب آورده‌اند. مجری برنامه نیز به کمک می‌آمد که بله، جای کم‌دی‌های سیاسی در سینمای ما خالی است و خوب است که فیلمسازان دیگر نیز جسارت کنند و چنین فیلم‌هایی بسازند. اما خیال می‌کنید که فیلمساز جسور ما با چه کسانی شوخی کرده است؟ در درجه نخست جان کری وزیر امور خارجه آمریکا و در درجه بعد ظرفرف و رئیس‌جمهور و سیاست‌ورزانی از این طیف که چه در قالب شوخی و چه به صورت جدی همواره زیر سوال قرار می‌گیرند و درواقع دیواری کوتاه‌تر از آنها پیدا نمی‌شود.

۱۱۱

در یکی دیگر از قسمت‌های برنامه سینمایی هفت، بهروز افخمی، سیروس الوند، اکبر نبوی و سعید راد دعوت می‌شوند تا بگویند که:

۱- سینمای ایران دچار بحران مخاطب است. چون که فیلم‌های کنونی قهرمان ندارند و مضامینی را دستمایه قرار می‌دهند که فاقد روایت به شکل ارسطویی و کلاسیک است.
۲- فیلمسازان جوان و نابلدی به عرصه آمده‌اند که فیلمسازی را سهل و آسان گرفته‌اند و فیلم‌هایی ارائه می‌دهند که فاقد قهرمان و قصه‌های درگیرکننده است.
حرف‌های این سینماگران را که جمع بزید سرانجام به یک نقطه می‌رسید؛ برای حفظ موقعیت انحصاری فیلمسازان باسابقه، جلوی جوانان نوآمده را بگیرید. ژان رنوار می‌گوید که سینما همه سینماست و همه انواع فیلم باید امکان جلوه‌گری داشته باشند. آیا سینما فقط باید قصه بگوید و قهرمان پرورد؟

اگر این نگاه در تمام تاریخ و در تمام جهان تسری می‌یافت، احتمالاً بسیاری از فرم‌های نوین فیلمسازی و فیلم‌های مدرن و تجربیات تازه، امکان بروز پیدا نمی‌کردند. سینما به خون تازه نیازمند است و اگر در روی جوانان بسته می‌بود، بسیاری از سبک‌ها و جریان‌های جدید فیلمسازی، از اکسپرسیونسم آلمان تا نئورئالیسم ایتالیا، از موج نوی فرانسه تا سینمای خیابانی آمریکا... پدید نمی‌آمدند. و چرا راه دور برویم. نوزایی سینمای ایران در واپسین سال‌های دهه ۱۳۴۰، مدیون فیلمسازان نوآمده‌ای

چون مسعود کیمیایی، داریوش مهرجویی، علی حاتمی، ناصر تقوایی، بهرام بیضایی، امیر نادری و دیگران بود، که سال‌های ۲۰ سالگی عمر خود را می‌گذرانده‌ند. تازه این سوال مطرح است که بسیاری از فیلمسازان باسابقه کنونی در سال‌های اخیر چه اثر ارزنده‌ای عرصه کرده‌اند؟

می‌توانیم از همین دوستانی که در برنامه حضور داشتند مثال بیاوریم. سیروس الوند در سال‌های اخیر کدام فیلم را ساخته است که بر خوردار از روایت کلاسیک و مناسب بوده و اعتنای تماشاگران را جلب کرده باشد؟ بهروز افخمی پس از فیلم شوکران تقریباً فیلم درخور و توجهی نداشته است. چند فیلم نیمه‌کاره

دارد و فیلم گاو خونی را نیز ساخته است که فاقد

قهرمان و قصه‌گویی به شکل کلاسیک است. اما در عوض این جوانان بودند که بهترین فیلم‌های سال‌های اخیر را به نام خود ثبت کرده‌اند.

دهه ۱۳۸۰ نیز اصغر فرهادی بوده است که سابقه زیادی در فیلمسازی نداشته است. در میان میهمانان بر نامه هفت، بانمک‌تر از همه حرف‌های سعید راد بود که گاه بالحن عصبی و پر خاشاکانه از وضع موجود گلایه می‌کرد. از زاویه راد، کاستی مهم سینمای کنونی ایران فقدان قهرمان و نبود آر‌تیستهایی است که نمی‌توانند در قالب قهرمان باورپذیر شوند. آر‌تیسث به معنای هنرمند است و عامه تماشاگران در گذشته به ستاره – قهرمان‌ها آر‌تیسث می‌گفتند و راد نیز از همین غلط مصطلح و معروف استفاده می‌کند و بالحن تحقیرآمیزی می‌افزاید که سینمای کنونی، داستان آدم‌های معمولی و بازیگرانی است که تفاوتی با همان آدم‌ها ندارد. آیا واقعاً چنین است؟ و آیا بسیاری از بازیگران جوان امروزی، از جمله شهاب حسینی، پیمان معادی، صابر ابر، بهرام رادان، حامد بهداد و... بسیار خلاق‌تر از سعید راد در بازیگران لسل‌های گذشته نیستند؟

سعید راد در سینمای قبل از انقلاب چندان ستاره نبود و هرگز همچون فردین، بهروز وثوقی، ملک مطیعی و دیگران، گیشه پررونقی نداشت.

فقط به خاطر بازی در نقش ضدقهرمان و در فیلم‌هایی همچون تنگنا (امیر نادری) صادق کرده (ناصر تقوایی)، صبح روز چهارم (کامران شیردل) و... تا حدودی مورد توجه منتقدان و تماشاگران خاص قرار گرفت. اما این فیلم‌ها در گیشه توفیق چندانی نداشتند و اعتنای تماشاگران عام را جلب نمی‌کردند.

در سال‌های پس از انقلاب داستان دیگری می‌شود و سعید راد در نیمه نخست دهه ۱۳۶۰ و در غیاب ستارگان و بازیاز در فیلم‌هایی چون عقاب‌ها، یک‌ه‌تاز میدان می‌شود و موقعیتی ستاروار پیدا می‌کند. راد البته چهره و فیزیک مناسبی داشت، اما موقعیت خود را به‌مثابه ستاره – قهرمان تا حدود زیادی مدیون دوبلورهای خوش صدایی بود که به جای اس‌کرن می‌گفتند. اما آیا اکنون که دودله به تاریخ پیوسته است و بازیگران معمولاً به جای خود سخن می‌گویند، راد با صدای خسته خود می‌تواند موقعیت ستاره‌وار گذشته را تجدید کند؟ واقعیت این است که گذشته، گذشته است و هر نسلی ستارگان خاص خود را دارد. از سوی دیگر راد باید با بصیرت به گذشته بنگرد و به یاد بیاورد مو‌قعی که خود با فیلمسازان نوآمده و نواندیش هم‌کاری می‌کرد، بسیاری از فیلمسازان حرفه‌ای و باسابقه، به سهم خود می‌گوشتند که مانع فعالیت فیلمسازان جوان شوند.

اگر در آن زمان راه بر جوانان بسته می‌شد، آیا فیلمسازانی چون امیر نادری و بازیگرانی چون سعید راد امکان جلوه‌گری پیدا می‌کردند؟ و اگر این جوانان انحصار فیلمسازان متقدم را نمی‌شکستند، سینمای ایران می‌توانست متحول شود؟ بنابراین لازم است که از تاریخ عبرت بگیریم و گذشته خود را در جوانان امروزی ببینیم و با آنها مهربان باشیم.

#

پول اندک، اثر هنری ارزشمند

حالا چند سالی می‌شود که گالری آریا عزمش را جزم کرده است نمایشگاه‌های متفاوتی برپا کند. ارزش یک اثر هنری را ابعاد آن مشخص نمی‌کند. از وقتی ایسده برپایی نمایشگاهی از آثار هنری کوچک به ذهن آریا اقبال، مدیر گالری آریا رسید به دنبال کیفی سازی آن و تعمیم دادن این ایده به همه عرصه‌های هنرهای تجسمی شد. او می‌گوید می‌خواست ثابت کند ارزش یک اثر هنری را ابعادش تعیین نمی‌کند. از سوی دیگر نیست او علاقه‌مند کردن عموم مردم به خرید آثار هنری اورچینال به جای تابلوهای کپی – که ایسن روزها در خانه‌ها می‌بینیم – بود. به هر حال گرچه این آثار همگی به لحاظ هنری ارزشمند هستند، ابعاد کوچک کار و استفاده از متریا ل کمتر قیمت‌ها را پایین آورده است. تا به حال گالری آریا نمایشگاه فروش مجسمه‌های کوچک، عکس‌های کوچک، آثار تصویری کوچک و نقاشی‌های کوچک را برپا کرده است و حتی به برپایی حراج‌هایی برای آثار کوچک هم دست زده است. این روزها این گالری میزبان چهارمین نمایشگاه فروش آثار هنری کوچک است با ارائه ۱۳۰۰ اثر از ۳۴۰ هنرمند؛ از پیشکسوت‌ها تا جوانان و از قیمت آثار ۱۰۰ هزار تومان تا ۵۰۰ هزار تومان. حالا شب عید است و نیت این است که مردم در سبد خرید شب عید یکی، دو اثر هنری را هم قرار



بدهند. استقبال مردم در افتتاحیه آنقدر پررنگ بود که برگزارکنندگان گالری به رکورد زدن در این نمایشگاه هم چشم داشتند؛ ۱۵۴ اثر در ساعات اولیه برپایی نمایشگاه به فروش رفت.

آریا اقبال، درباره این دوره از نمایشگاه به فریختگان گفت: «خوشبختانه تا به‌ حال از این نمایشگاه استقبال خوبی شده است. تعدادی مجموعه‌دار هم از این نمایشگاه خرید می‌کنند، اما خوشحالم که اکثر خریداران مردم عادی هستند که اتفاقاً تنها به کیفیت آثار نگاه می‌کنند و نه فقط نام هنرمند. برای

www.FarhEEKhtegan.ir

Wed | 4 Mar 2015 | vol.06 | No. 1613

چهارشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۳ ■ ۱۳ جمادی‌الاول ۱۴۳۶ ■ ۲مارس ۲۰۱۵ ■ شماره ۱۶۱۳

گزارش اول

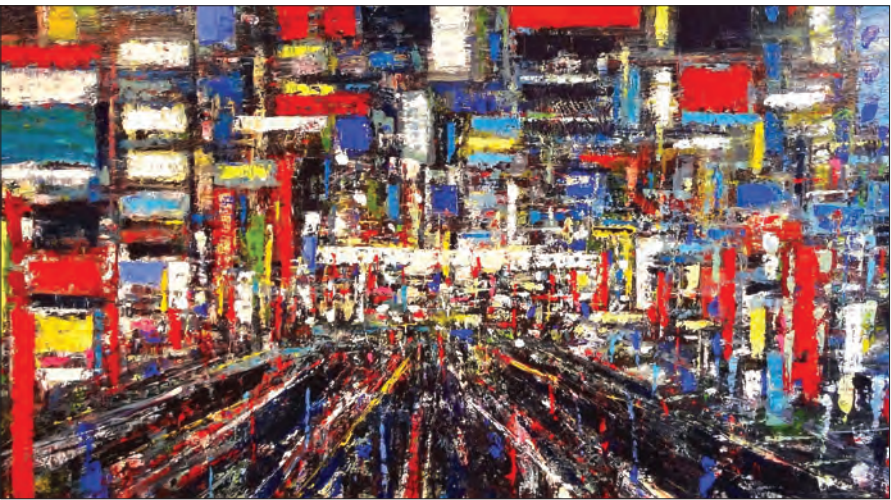
همین ما جوان‌هایی در این نمایشگاه داریم که شاید برای اولین‌بار اثرشان روی دیوار می‌رود، اما کارشان خوب از طرف مردم دیده می‌شود. تنها هدف من در هر دوره این است که کیفیت انتخاب‌ها را بالا ببریم و سطح کیفی نمایشگاه را رشد بدهیم. به جرات می‌توانم بگویم این دوره از دوره‌های قبل بسیار حرفه‌ای‌تر نمایشگاه را برپا کرده‌ایم حتی آثار متوسط را از نمایشگاه بیرون گذاشتیم.

این است که از هر هنرمند اثری که به فروش می‌رود اثر دیگری از همان هنرمند یا هنرمند دیگر روی دیوار می‌رود. براسای همین هیچ وقت دیوارهای گالری خالی نیست. شما اثر هنری را خریداری می‌کنید، از روی دیوار همان موقع آن اثر به شما واگذار و به سرعت اثر دیگری جایگزین می‌شود. از آریا اقبال درباره قیمت‌گذاری آثار می‌پرسم که می‌گوید: «به هر حال نسبت به دوره‌های قبل با رشد قیمت‌ها روبه‌رو هستیم، اما باز هم بنای ما قیمت‌گذاری آثار پایین‌تر از قیمت واقعی بازار است. یعنی همین کارها در یک نمایشگاه انفرادی قیمتی بالاتر دارد.»

نمایشگاه چهارمین دوره «تابلوهای کوچک» تا ۲۲ اسفندماه در گالری آریا به نشانی خیابان ولیعصر، بالاتر از سه‌راه دکتر بهشتی، کوی زرین، پلاک ۱۰ برپاست.

گفت‌وگوی اختصاصی فرهیختگان با دیوید تایکو، نقاش سرشناس کانادایی

ساده‌کردن کارهای سخت



از جمله توانایی در جذب ایده‌های نو و ساده کردن کارهای سخت.

چند ساعت از روز را به کار اختصاص می‌دهید؟

زمانی که جوان‌تر بودم، شش تا هفت روز در هفته و حتی ۱۲ ساعت در روز کار می‌کردم. هم‌اکنون حدود پنج یا شش ساعت در روز را در کار گاهم مشغول کار هستم.

در صورتی که این مدت زمان طولانی شود، تازگی و شادابی نقاشی‌های خود را از دست می‌دهم.

اوقات فراغت از کار را چگونه سپری می‌کنید؟

زمانی که نقاشی نمی‌کنم، سفر، نوشتن، اسکی، دوچرخه‌سواری و تمرین کاراته را انجام می‌دهم.

نقد

دنایا روشنفکرانه مردی که عاشقش شده و آنقدر جو زده شود که حالا دیگر خود مسعود را هم رد کند و انگار یک‌جوری نویسنده خواسته بگوید نیلوفر از معشوق زمینی عبور کرده و رسیده به معشوق آسمانی، ولی در جنبه اجتماعی‌اش، نه عرفانی. اما رمان خالی بزرگ یک بزرگ خیلی خالی از اجتماع اطراف ما را به رخ‌مان می‌کشد و نشان‌مان می‌دهد چطور آدم‌های روشنفکرمان‌روای‌شان شده‌رفت و در آزادی نفس کشیدن، که اگر گذرشان بخورده یک نیلوفری که سر از همین مرداب در آورده، ماندن‌شان معنای‌یابد.

خالی بزرگ پایانی باز دارد. نویسنده می‌خواهد بگوید نیلوفرش در همین مردابش می‌ماند، اما دیگر آن نیلوفر نیست و می‌خواهد بگوید شاید مسعود هم از رفتن به آن دنایا بزرگ خالی، به خاطر نیلوفر منصرف می‌شود، اما این رامی‌گذارد خودمان با شنیدن صدای قفلی که توی در می‌چرخد بفهمیم.

این یکی یعنی «مسعود» (اولش خیلی جدی نمی‌گیرد اما بعد که متوجه می‌شود «مسعود» چقدر دلش می‌خواهد زنی داشته باشد که وزیای اقامتش را به او دو سالی قرض بدهد تا بروند آن سوی آب و بعد جدا شوند، او هم دلش گیر می‌کند.

این گونه است که نیلوفر و مسعود قول و قرار می‌گذارند که دوسالی صورتی زن و شوهر شوند تا سفارت انگلیس فکر کند آنها واقعاً زن و شوهر هستند و به مسعود هم وزیای اقامت دائم بدهند. نثر رمان خالی بزرگ شبیه حرف زدن‌های ماست. فعل و فاعلش درست همان‌جا که تسوی کتاب‌های دستور زبان می‌گویند، نمی‌نشیند. یک وقت‌هایی مفعول می‌رود آخر و فعل می‌آید اول. روان است. انگار یک نفر که قصه زندگی نیلوفر را می‌داند نشسته روبه‌رویت و دارد با جزئیات آن را برایت تعریف می‌کند؛ آن



نسرین اسدی، رمان‌ خالی بزرگ از آن رمان‌هایی است که دلت می‌خواهد زمان متوقف شود؛ نه مجبور شوی برای غذا خوردن کنار بگذاری‌اش و نه حتی انگشت را بگذاری لای کتاب و سرت را بلند کنی تا عقربه‌های ساعت را ببینی که کجای دایره سرگردانند. «نیلوفر» قهرمان و راوی را از همان سطرهای نخست رمانش می‌شناسی؛ زنی سسی و چند ساله. از همان سطرهای نخست می‌فهمی که نیلوفر، یکی از زنان طبقه مرفه جامعه است که او قاتش یاد را پاس‌از گردی و به قول خودش شایبگمی می‌گردد

یا در آرایشگاه. گاهی هم طبق برنامه با دوستان چندین ساله‌اش دورهم می‌نشینند و فال می‌گیرند تا ببینند حلقه از دواجی‌ته فنجان‌شان نشسته است یا هنوز بخت‌شان توی فنجان گیر نکرده. نیلوفر که کم از این مردها از توی فنجان قهواش بیرون نیامده،

فرهنگستان

چهره‌ها



مهران مدیری

گروه ادب و هنر | این طور که از شواهد و قرائن برمی‌آید مهران مدیری بالاخره فیلمبرداری سریال «اتاق عمل» را ۲۹ بهمن شروع کرده و قرار است این سریال پر افت و خیز ۹۰ قسمتی ساخته شود.

اما این‌طور که مشخص است هیچ چیز از این سریال مشخص نیست و معلوم نیست در چه شبکه‌ای و چه زمانی پخش شود.

سریالی که بعد از دوری مدیری از تلویزیون باعث برگشتش شد اما عوامل بسیاری باعث شد فیلمبرداری آن متوقف شود و اعتراض‌ها به متسن اینس سریال آن را بسا توقفی طولانی مدت همراه کرد و همین توقف‌ها و گرفت و گیرها هم بود که باعث شد خنسابار الوند که به‌عنوان یکی از نویسندگان اصلی بود با این کار خداحافظی کند و او را در ترکیب کار جدید مهران مدیری نبینیم.



جلال تهرانی

گروه ادب و هنر | یکی از اتفاقات مهم این روزها هم می‌تواند اکران محدود فیلم نمایش‌های جلال تهرانی باشد. او که چندی پیش نمایش «دو دلقک و نصفی» را روی صحنه داشت این روزها تصمیم گرفته فیلم نمایش‌هایش را برای علاقه‌مندان جوانی که کارهای او را ندیده‌اند، اکران کند.

این برنامه از ۱۵ تا ۲۰ اسفند برگزار می‌شود و نمایش‌های «سیندلرا»، «تک‌سلولی‌ها»، «به صدای زمین گوش کن» و «هی مرد گنده گریه نکن» به نمایش گذاشته می‌شود.

این فیلم‌ها قرار است در همان روزها در دو نوبت ۱۵ و ۱۸ در سینما تک مکتب تهران اکران شوند.



سینما جنیفر لارنس

گروه ادب و هنر | کمپانی برادران وارنر بالاخره توانست حق ساخت فیلم از کتاب «این کاری است که می‌کنم: زندگی یک عکاس از عشق و جنگ» خاطرات لینسی آداریو را بخرد. خبر جالب‌تر اینکه قرار است این فیلم را استیون اسپیلبرگ کارگردانی کند و بعد هم این جنیفر لارنس است که برای بازی در این فیلم انتخاب شده است.



ادبیات گروس عبدالملکیان

گروه ادب و هنر | مجموعه شعر دیگری از گروس عبدالملکیان منتشر شده که نامش را هم گذاشته «پدیرفتن»؛ کتابی که این روزها نشر چشمه به بازار کتاب عرضه کرده و ۳۸ شعر را از خودش جا داده است؛ شعرهای تازه از او که قرار است یکشنبه ۱۷ اسفند ۹۳ در شهر کتاب مرکزی واقع خیابان بهشتی، خیابان احمد قصیر، نبش کوچه سوم جلسه رونمایی‌اش را برگزار کند.

در این برنامه که قرار است ساعت ۱۶:۳۰ شروع شود عبدالملکیان شعرهای این کتاب را برای حاضران می‌خواند و فرزانه سجودی، احمد پوری و امیرعلی نجمیان نیز درباره این کتاب سخنرانی می‌کنند.